

خطاهای ما در مقابل جوانان

درصد بسیار قابل توجهی از جنایت-کاران و آدم کشان حرفه‌ای را جوانانی تشکیل داده‌اند که در کانون خانواده، از آغاز با کمبودها روبرو و از محبت‌ها و نوازشهای پدر و مادری بهره برده‌اند و یا طرز رفتار آنان، انسانی نبوده است.

آغوش مادر و دامن پرمهر پدر، نخستین و مؤثرترین دانشگاه پرورش انسانی است.

کانون خانواده، قداست، مستقیم یا غیرمستقیم، فرد را به عالی‌ترین درجات انسانی برساند یا او را جنایت‌کاری بی‌نظیر تحویل جامعه دهد.

از بیانات معصومین علیهم‌السلام و همچنین از روانشناسی تربیتی، این حقیقت به خوبی به چشم می‌خورد که: فرزندان عکس‌ها و فیلم‌هایی هستند که سجایا و اخلاقیات و روحیات مکتب اسلام

در ریشه یابی علل و عوامل انحراف نوجوانان و جوانان، به حقیقتی بس تلخ و ناگوار برخورد می‌کنیم! و آن عبارت از عملکردهای ما، روش ما و خطاها و لغزشهای گوناگون ما است، به عبارت دیگر: یکی از علل کثوری و انحراف جوانان، اعمالی است که به وسیله افراد یا جامعه انجام می‌گیرد.

نقش اعضای خانواده، مخصوصاً پدر و مادر و بزرگترها، در طرز پرورش روح و جان فرزندان و القاء شخصیت به جوانان، غیرقابل انکار است.

کمبود محبت یا نبودن آن و یا افراط و زیاده روی در محبت، عقده‌های کوبنده‌ای در وجود فرزندان به وجود خواهد آورد! و در تشکیل شخصیت آینده آنان، اثر چشمگیری خواهد داشت.

پدران و مادران خویش را نشان می‌دهند!

ما در این مقاله کوتاه ، قصد نداریم در مورد قانون «وراثت» و «ژنتیک» یا پیرامون موضوعات مختلف نقش خانواده در زندگی فرزندان، بحث کنیم. (۱)

در این بخش ، تصمیم این است که : خاطر خوانندگان گرامی را به این واقعیت معطوف داریم که : یکی از علل انحراف نوجوانان و جوانان ، وضع برخوردها و اعمال و روشهای ناصواب ما است که در این رابطه، اثر رفتار پدر و مادر و افراد خانواده ، بسیار قابل توجه و شگفت انگیز است!

اکنون به چند مورد از انحراف جوانانی که نگارنده مستقیماً با آن برخورد داشته‌ام اشاره نموده و اثر رفتار پدرها و مادرها را به طور محسوسی می‌بینیم.

۱- يك بعدی بودن !:

با چند نفر از برادران جوان، از نزدیک آشنائی و برخورد داشتم سعی می‌کردم به سهم خود نگذارم این گرامی‌ترین ذخائر جامعه ، به تباهی کشیده شوند، تا به این نتیجه رسیدیم که : سبب انحراف اینان، پدر و مادر خودشان شده‌اند ، به اینگونه که: پدر و مادر، متأسفانه، در شناخت از

اسلام، تنها به يك بعد از ابعاد اسلام توجه داشتند ، و از جهات دیگر، روشهای آنان غیر اسلامی بود!

این پدر و مادر، به احکام عبادی اسلام توجه دقیق داشتند ، و حتی برخی از مستحبات را نیز انجام میدادند، گرچه در ابعاد دیگر نیز، افراد خاطی و آلوده نبودند ولی به این بعد توجه بیشتر داشتند و از ابعاد دیگر احکام سعادت بخش اسلام و حتی در بعد عبادی، از روح اسلام، آگاهی و شناخت صحیح نداشتند! مثلاً صبح با دشنام و لگد فرزند خود را برای نماز بیدار می‌کردند و سپس خود در گوشه‌ای از منزل به خواندن دعا و تعقیبات میپرداختند قرآن و کتاب دعا را در پیش نهاده، وساعتها به ذکر مشغول بودند «که بسیار خوب و پسندیده است» ولی در جهت اخلاق اسلامی و وظائف پدر و مادری به معنی واقعی و احترام به حقوق دیگران ... ، کمبود داشتند! بدون اینکه روح ایمان و تقوی و اخلاق و شناخت از اسلام و احکام اسلامی را در فرزند به وجود بیاورند و او را علاقمند به اسلام نمایند، با فحش و ناسزا او را به انجام فرائض و امید داشتند! و تمام اسلام را تنها در برخی از احکام عبادی خلاصه می‌کردند و خود گمان می‌کردند که : مسلمانان بسیار شایسته

۱- در این مورد به کتاب : «راه نفوذ در دلها» تألیف نگارنده. به بخش ۲۳ به بعد

مراجعه شود:

هرگز برای حقوق احترامی قائل نبود
اسلام تا آنجا برایش مفهوم داشت که
منافع او محفوظ بماند و به شخصیت او
احترام بگذرانند و در غیر این صورت ،
همه چیز غیر اسلامی بود.

مردم در صورتی مردم خوبی بودند
که در مقابل او کرنش کنند و گرنه مسلمان
نبودند، دردعاها همیشه دعا می کرد که :
خدایا به فقرا ترحم کن ! ولی هرگز با
فقرا سروکاری نداشت و از گرسنگان بی-
خبر بود و خود در خوردن و انتخاب غذا-
های مقوی و مفید، تخصص داشت !
فرضاً اگر گاهی به کسی کمک می کرد،
آنقدر آنها برخ می کشید تا از این راه نیز
کسب شهرت و شخصیتی بکند ! ... و با
همه اینها فقط خود را مسلمان میدانست
و بقیه مردم را کافر !!

اما مادرمان ، با این که در حجاب و
پوشش دقت می کرد و در عبادتها مراقب
بود ، هرگاه زمینه ای پیش می آمد، مثل
عروسی ها و جلسات دوستانه، او را هنر-
پیشه ای می یافتیم !

خواهر کوچکم را وقتی بیرون می برد
او را مثل عروسکی نیمه عربان درست
میکرد و دلیلش این بود که: دخترک کوچک
است! ولی ما میدانستیم که خودش دلش
می خواست چون خود با ریاکاری نمی-
توانست آنچنانی شود، خواهر بی گناهمان
را به آن صورت درمی آورد! همیشه به
پدرم دروغ می گفت، وظائفی را که اسلام
مکتب اسلام

هستند و دیگران ، مسلمان خوبی
نیستند ! ...

فرزندانشان تا کوچک بودند آنها را
پیروی و اطاعت کردند ولی پس از بلوغ ،
به انتقامجویی از نماز و دین پرداختند! از
اسلام منحرف شدند ! و ادعا می کردند
که : کمونیست هستیم ! ولی آنان کمون-
نیست نبودند ، و معنی کمونیسم را نمی-
فهمیدند و حوصله آنرا هم نداشتند که بفهمند!
فقط در واقع از پدر و از نماز انتقام می گرفتند!
و بالاخره کمونیست شده بودند
که: نماز نخوانند ! ! نه این که راهی
را با شناخت انتخاب کرده باشند !

* * *

۲- نفاق و چند چهرگی

خواهر و برادری که به انحراف کشیده
شده بودند، پس از مدت ها خود چنین نقل
کردند : ... پدر و مادرم باعث شدند که:
اسلام و دین در نظر ما زشت و منفور جلوه
کند و سبب منحرف شدن هر دوی ما ،
آنان هستند، آنها خیال می کردند : ما
نمی فهمیم ولی خوب می دیدیم که آنان
چگونه منافق بودند ؟ ! نماز و دعا
می خواندند ولی کارهایی از آنها می دیدیم
که هیچگونه با اسلام سازش نداشت، خود
را مقدس نشان می دادند ولی پدرم هرگاه
پای منافع، در میان بود از هیچ چیز فرو-
گذار نبود، ربا و نزول می خورد ولی کلاه
شرعی برایش درست می کرد !

دیگراختیار کرد، و اختلاف دوچندان شدو به طلاق وجدائی انجامید، همسر جدید پدر معمولاً آنانرا تحقیر و سرزنش میکرد و مادر خودشان هم از نظر اخلاقی زن شایسته‌ای نبود، اختلاف، تحقیر و سرزنش، جدائی پدر و مادر، «در نتیجه» رعایت نشدن مسائل تربیتی و اخلاقی، عقده‌های خطرناکی را در فرزندان به وجود آورده بود، و انحراف و آلودگی آنان، واکنش و عکس‌العمل عادی رفتار پدر و مادر و افراد خانواده بود که نادانسته گویا از همه و حتی از اسلام، انتقام میگرفتند!

(ادامه دارد)



برای زن گفته، رعایت نمی‌کرد... و بالاخره این چهره‌های ریائی و نفاق‌آمیز که ما را همیشه به مسلمان بودن دعوت میکردند ما را از اسلام بیزار نمودند! و خدا را شکر که اکنون باردیگر با تحقق و شناخت، عظمت اسلام را باریافتیم و آن گونه اعمال غیر انسانی را به پای اسلام نمی‌گذاریم!..

۳- اختلاف در خانواده :

باز، چند خواهر و برادر را، می‌شناسیم که طرف‌داری یکی از مکتب‌های مادی شده بودند و در کارهای تخریبی و اعمال ضد اسلامی، فعالیت داشتند و هم اکنون با لطف الهی، با آگاهی و تحقیق، توبه نموده و اعمال گذشته را جبران میکنند، عاملی که سبب انحراف اینان شده بود، چنین بود که: پدر و مادرشان همیشه در منزل با یکدیگراختلاف داشتند، تا پدر، همسری

خود بی برد و متوجه شد که در قاموس سیاستمداران دنیا پرست، عهد و پیمان و قول و قرار و این گونه ارزش‌ها، مفهومی ندارد!

باری پس از انتقال وی به کاخ اختصاصی، طولی نکشید که وضع عوض شد و هارون بنای بدرفتاری گذاشت و سرانجام او را به زندان افکند...



بقیه از صفحه ۲۲

حسن همواره يك عامل بازدارنده در مسیر حرکت انقلابی یحیی و مایهٔ پراکندگی و اختلاف در میان نیروهای انقلابی بود، و در اثر تحریکات و فراطکاری‌های او و هم فکرائش، سپاه یحیی دچار آشفتگی شده بود.

یحیی که با وجود اختلاف و انشعاب در میان نیروهای انقلابی، از کارآئی آنها نا امید شده بود، تن به تسلیم و سازش داد ولی طولی نکشید که به اشتباه بزرگ